

خاقانی و

دین شناسی تطبیقی

قصیده‌ی ترسائییه و منشآت

پروفسور سیدحسین امین

۱- دین و مذهب خاقانی

خاقانی از پدری مسلمان و مادری مسیحی (از نستوریان بیزانس) متولد شد. خاقانی هر چند تحت تأثیر فرهنگ اسلامی و مخصوصاً سرپرستی عمومی دانشمندش، مسلمانی تمام عیار شد و حتا به سفر حج رفت و در وصف مکه و مناسک حج قصاید غرا گفت. با تأثیرپذیری از مادرش که رسماً مسیحی و اسماً نومسلمان بود، بیش از هر شاعر فارسی‌گوی از کیش مسیحایی و فرهنگ ترسائی آگاهی داشت و این نکته از بعضی اشعار عارفانه بلکه تسامح‌آمیز وی، بویژه از قصیده‌ی ترسائییه‌ی او، نیک آشکار است.

قصیده‌ی ترسائییه را خاقانی در زندان شروان‌شاه (پادشاه مسلمان قفقاز) خطاب به اندرو نیکوس کمینوس (پسرعمو و سفیر امانوئل امپراطور بیزانس) سروده و از او خواسته است که برای رهایی شاعر از زندان این پادشاه مسلمان میانجی‌گری کند. از این منظر، آثار خاقانی و بویژه قصیده‌ی ترسائییه، برای مطالعه‌ی انتقال فرهنگی بین اسلام و مسیحیت از اهمیتی سرشار برخوردار است.

تصویر مسیحیت، مریم و عیسی در ادبیات فارسی عموماً برگرفته از منابع قرآن و حدیث (فرهنگ اسلامی) بوده است، به‌حدی که گاهی نگاه‌های شاعران مسلمان پارسی‌زبان به عالم مسیحیت از تحقیر و تعرض خالی نیست و تازه عمده‌ی اشارات و عبارات شاعران پارسی‌گوی در باب مسیحیت هم، اکثر بر وجه تمثیل و مجاز و استعاره است نه حقایق مستند و واقعیت‌های بیرونی. دکتر قمر آریان در کتاب **چهره‌ی مسیح در ادبیات فارسی** (تهران، سخن، ۱۳۷۸)، شواهدی از شعر رودکی، کسایی، فرخی، عنصری، منوچهری، فردوسی، ناصر خسرو، معزی، سنایی، انوری، عطار، نظامی، خاقانی، عراقی، ظهیر فاریابی، جمال‌الدین اصفهانی، کمال‌الدین اصفهانی، مولوی، سعدی، حافظ، اوحدی، جامی، صائب، هاتف و حتا فتحعلی‌خان صبا و قانای به‌دست داده است. اما اشعار هیچ‌یک از این شاعران برای دین‌شناسی و دین‌پژوهی تطبیقی به اندازه‌ی اشعار خاقانی بویژه قصیده‌ی ترسائییه‌ی او ارزش ندارد.

فلک کز روتر است از خط ترسا / مرا دارد مسلسل، راهب آسا

خاقانی مذهب تسنن داشت و چهار یاری بود، چنان که می‌گوید:
چهار یارش تا تاج اصفیا نشدند
نداشت ساعد دین یاره داشتن یارا

* * *

بی مهر چار یار در این پنج روز عمر
نتوان خلاص یافت از این ششدر فنا
خاقانی هم‌چنین در قصیده‌ی که در وصف مناسک حج ساخته و در پایان به مدح جمال‌الدین موصلی پرداخته در وصف ممدوح گفته است:

بویگر سیرت است و علی علم، تا ابد

من در دعا بلالش و در حکم قنبرش
بنابراین، در اسلامیت خاقانی شبهه‌ی نیست؛ اما او چون در دامن مادری مسیحی و در محیط فرهنگی ایران تربیت یافته بود، به کیش ترسائی از یک‌سوی و به آیین زرتشتی از سوی دیگر، تعلق خاطر داشت و بویژه هر گاه که از مسلمانان لطمه می‌خورد و صدمه می‌دید، از سویدی دل و به حکم وجدان ناخودآگاه به دو کیش ترسائی و زرتشتی متوجه می‌شد و این معانی در همه‌ی اشعار او به خصوص در قصیده‌ی ترسائییه و قصیده‌ی ایوان مدائن، نمایان است. بحث از توجه خاقانی به کیش زرتشتی و آیین مزدیسنا فرصتی دیگر و غوری بیش‌تر می‌طلبد؛ در مقاله‌ی حاضر به گرایش‌های خاقانی به کیش ترسائی اکتفا می‌شود.

ما در این جستار، پس از تعریف و بررسی مبادی و مبانی دین‌شناسی و دین‌پژوهی تطبیقی، به بررسی مسیحیت در شعر خاقانی می‌پردازیم.

۲- تعریف دین

در تعریف جدید، دین^۱ را به «رابطه‌ی انسان با مقدس» یا «مواجهه‌ی انسان با امر قدسی» تعریف می‌کنند. به عبارت دیگر، دین به معنی عام، تفسیر انسان از جهان به شیوه‌ی وحیانی، اشرافی، وجدانی، عرفانی، عاطفی و براساس «تجربه‌ی دینی» است.^۲ به اعتقاد

بعضی از دین پژوهان،^۳ بشر ذاتاً موجودی «دین‌ورز»^۴ است. دین یکی از کهن‌ترین نهادهای انسانی‌ست که ژرف‌ترین خواسته‌های بشر را برای درک حقیقت، در خود متبلور می‌سازد. کلمه‌ی «دین» را بعضی از پژوهشگران از جهت واژه‌شناختی، فارسی می‌دانند و برای این قول دو دلیل می‌آورند. دلیل اول، وجود واژه‌ی دئنا Daena در گات‌هاست. اگرچه مفهوم دئنا همه‌جا کیش و آیین نیست، بلکه در بسیاری از موارد، به مفهوم شهود و وجدان است.^۵ دلیل دوم، استعمال واژه‌ی «به‌دینان» در کتاب‌های فارسی برای پیروان کیش مزدیسنی (زرتشتی) است؛ چنان‌که دقیقی در گشتاسب‌نامه گوید:

ز گوینده بپذیر «به‌دین» اوی

بیاموز ازو راه و آیین اوی

بیاموز آیین دین بهی

که بی‌دین نه خوب است شاهنشهی

چو بشنید از او شاه به، دین به

پذیرفت ازو دین و آیین به

از آن‌جا که همین واژه‌ی «به‌دین» در منابع پیش از ظهور فارسی دری هم دیده شده است، بسیاری از پژوهشگران هم‌چون زنده‌یاد علی‌اصغر حکمت، به این نتیجه رسیده‌اند که: «ظاهراً قبل از انتشار اسلام، این لغت در نزد ایرانیان معمول بوده و عرب آن را از عجم گرفته و سپس باز به ایران آمده است».^۶

۳- دین‌شناسی تطبیقی

دین‌شناسی تطبیقی هیچ‌گونه داوری درباره‌ی نیک و بد ادیان نمی‌کند، بلکه بی‌طرفانه و روشمندانه به بررسی اعتقادهای دینی و تأکید بر وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها می‌پردازد. به این‌گونه، وجه افتراق بین دین‌باوری و دین‌شناسی این است که شخص متدین و دین‌باور، به یکی از ادیان اعتقاد دارد و تنها برای اثبات حقانیت دین خود و ابطال ادیان دیگر و احیاناً نوشتن ردیه ممکن است به مطالعه‌ی دیگر ادیان بپردازد. در حالی که دین‌پژوهی^۷ به عنوان شاخه‌ی از مطالعات فلسفی، انسان‌شناسی و تاریخ تمدن، فارغ از ردّ و قبول ادیان است. در دین‌شناسی تطبیقی، پژوهنده بدون پیش‌داوری و فارغ از تعصب‌های دینی به مطالعه‌ی ادیان و مذاهب و فرق می‌پردازد و قصد اثبات یا ابطال یکی یا همه‌ی آن‌ها را ندارد. بلکه ممکن است بدون هرگونه اعتقادی به دین، تنها از جهت مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، جغرافیای انسانی، تاریخ فلسفه و تاریخ تمدن به موضوع ادیان و مقایسه‌ی آن‌ها بنگرد و با این پیش‌فرض که سنت‌های دینی مختلف، دارای وجوه اشتراک‌اند، در مقام یافتن قرابت‌ها و مشابهت‌های ادیان باشد. به عبارت دیگر، دین‌پژوهی امروز، دین‌ورزی انسان را تجلی حقیقت واحد و دارای قواعد مشترک می‌شناسد.

۴- تاریخچه‌ی دین‌شناسی تطبیقی

۱- در حوزه‌ی فرهنگی غرب، دین‌پژوهی تطبیقی به شیوه‌ی منظم با تحقیقات ماکس مولر Max Muller (۱۸۲۳ - ۱۹۰۰ م.) شروع شد و با کتاب بسیار ارزنده‌ی **شاخه‌ی زرین** Golden Bough تألیف جیمز فریزر James Fraser (۱۸۵۴ - ۱۹۴۱ م.) که از بهترین آثار در زمینه‌ی دین‌پژوهی تطبیقی‌ست، به کمال رسید. بعدها دو دایرة‌المعارف ارزنده در این باب، تألیف شد. نخست، **دایرة‌المعارف**

دین و اخلاق Encyclopedia of Religion and Ethics ویراسته‌ی جیمز هیستینگز اسکاتلندی James Hastings (چاپ ادینبورگ، ۱۹۸۰) و دومی **دایرة‌المعارف دین** Encyclopedia of Religion ویراسته‌ی میرچا الیاده Mircea Eliade (۱۹۷۰ - ۱۹۸۶) (چاپ نیویورک، ۱۹۸۷) در شانزده مجلد است.

۲- در حوزه‌ی فرهنگ اسلامی، مسلمانان در پی بعثت حضرت محمد در مکه، ولی بویژه پس از هجرت به حبشه و مدینه، با ادیان مختلف (هم‌چون یهود، مسیحیت و حنفیان) آشنا شدند و با فتوحات اسلامی، با دیگر ادیان ملل مغلوب، آشنایی یافتند. در قرآن، از یهود و نصاری و صابئیان و زرتشتیان (به تصریح) و از مانویان به (تلویح)^۸ یاد شده است. مسلمانان بعد از ایجاد رابطه‌ی فرهنگی و سیاسی با ملل دیگر از قرون دوم هجری به بعد، اطلاعات فراوان راجع به دیگر ادیان به‌دست آوردند و با ملل و عقاید گوناگون که در قلمرو اسلام و سرزمین‌های مجاور رایج بود - مانند یهودی، مسیحی، هندویی، بودایی، زرتشتی، مانوی، و... - تماس پیدا کردند. جریربن حازم ازری که شمنی مذهب بود، در بصره با متکلمان معتزلی مذهب هم‌چون عمر بن عبید (۸۰-۱۴۴ هـ.) مناظره کرد.^۹ هشام‌بن‌الحکم (وفات ۱۹۹) در مجالس مناظره‌ی وزیران برمکی در عهد هارون عباسی با بزرگان ادیان مختلف به مباحثه پرداخت. باز در نسل بعدی به دستور مأمون عباسی، در مرو مجلس‌های مناظره به‌طور منظم برای بحث بین عالمان ادیان مختلف تشکیل می‌گردید و امام علی بن موسی الرضا (ع) نیز در آن مجلس‌های مناظره حاضر شده با عالمان نامسلمان بحث و مناظره می‌فرمود و بر آن‌ها غلبه می‌یافت.^{۱۰}

قبل از آن نیز روایت‌هایی از امام صادق (ع) نقل شده است که به ادیان و مکاتب مختلف از جمله عقاید «اهل تناسخ» (در حدیث منقول از هشام‌بن‌الحکم) و نیز آراء و افکار ارسطو (دراواخر حدیث توحید مفضل) اشاره دارد. فرهیختگان مسلمان، در نتیجه‌ی مناظرات و مباحثاتی که با احبار یهود، قسیسین نصاری، موبدان زرتشتی، برهمنان هندویی و شمنان بودایی پیش آمد، از قرن چهارم هجری (دهم میلادی) شروع به تدوین و تألیف مجموعه‌هایی در بیان ادیان مختلف نمودند و کتاب‌هایی خاص در این فن به فارسی و عربی پدیدار گردید که از جمله‌ی آن‌ها **ملل و نحل** شهرستانی است.

۵- یافته‌های دین‌شناسی تطبیقی

دین‌شناسی تطبیقی بر پیش‌فرض تنوع و تکرر ادیان در جامعه‌ی انسانی استوار است و بیش از هر چیز به شناسایی قرابت‌های بنیادین در ادیان مختلف می‌پردازد.^{۱۱} این تأثیر و تعامل بین ادیان و از جمله تأثیر کیش‌های هندی و بودایی یا زهد عیسوی و مانوی بر تصوّف خانقاهی و عرفان عملی یا نظری در حوزه‌ی فرهنگی اسلام نیز نمایان است. نفوذ فرهنگ بیگانگان در افکار یهود و مسیحیت نیز، قولی‌ست که جملگی برآیند جان. بی. ناس در آثار خود، به تأثیر دو فرهنگ ایرانی و یونانی در افکار یهود به تفصیل فصیل اشاره کرده است و پس از ذکر تأثیر نفوذ هلنیزم در کتب و صحف یهودی،^{۱۲} در باب تأثیر آموزه‌های زرتشتی بر یهودیت گفته است:

«یهود با آیین زرتشتی در بابل تماس حاصل کردند و از اصل و فرع کیش ایرانیان آگاه شدند. از جمله اعتقاد به اهرمن که آن‌ها به شیطان تعبیر کردند و هم‌چنین اعتقاد به ملائکه‌ی کروی و بعث بعد

از موت و ظهور مسیحای نجات‌دهنده. همه‌ی این نکات و معانی در آن‌جا در دین یهود نفوذ یافت، زیرا اثری از این مبادی در آثار اولیه‌ی این قوم دیده نمی‌شود».^{۱۳}

ما در این‌جا با تأکید بر وحدت تجربه‌ی دینی چند نمونه‌ی دیگر از وجوه اشتراک ادیان مختلف را برمی‌شماریم. داستان ولادت معجزه‌آسای عیسی در کیش ترسایی، به حقیقت همان است که درباره‌ی بودا در بودیسم - و به قول جمعی از خاورشناسان حتا موعود منتظر شیعیان در اسلام - مذکور است. هانری کربن، حتا روایت‌های شیعی را که مادر امام دوازدهم (عج) را خاتون نرگس نام از نسل حواریون مسیح معرفی می‌کند، نشانه‌ی از پیوند اسلام با مسیحیت می‌شناساند. این‌که مسیح، بودا و امام مهدی هر سه، بلافاصله پس از تولد سخن گفته‌اند، نیز یکی دیگر از وجوه اشتراک بین این ادیان است. سوشینات زرتشتی، فارقلیطای مسیحی، بودا میتراپای بودایی، مهدی اسلامی همه تعبیرات مختلف از مفهوم واحدند. بنابر روایات زرتشتی، پشوتن پسر گشتاسب به دعای زرتشت، فناپذیر شد تا به همراه سوشینات ظاهر شود و این شبیه بازآمدن مسیح به همراه حضرت مهدی (عج) است. به نظر هانری کربن، تولد معجزه‌آسای حضرت مهدی (عج) در تشیع اسلامی، جوانب فوق طبیعی و ماوراء بشری، خاطره‌ی تولد بودا را در ذهن بیدار می‌کند.^{۱۴}

هم‌چنان که قطب‌الدین اشکوری (از شاگردان میرداماد) و مؤلف **محبوب القلوب** (تاریخ حکمای پیش از اسلام) امام مهدی (عج) را همان سوشینات زرتشتیان (و به تعبیر هانری کربن همان قهرمان ایرانی در چهره‌ی کیخسروی‌اش) می‌داند.^{۱۵} هم‌چنین آن‌چه در ادیان مختلف به صورت هاله‌ی درخشان بر گرد سر مقدسین دینی حلقه می‌زند، همان فره‌ی (خره / کریسما Charisma) ایزدی‌ست که بر گرد سر مقدسین مسیحیت و اسلام دیده می‌شود.

رفتن در آتش و به سلامت بیرون آمدن از آن، در ادیان مختلف اعم از زرتشتی و ابراهیمی و بعد در آثار صوفیان، حجت بر صحت و حقانیت یک دین تلقی می‌شده است. گلستان شدن آتش بر ابراهیم خلیل برابر آیه‌ی قرآنی «یا نارکونی برداً و سلاماً علی ابراهیم»^{۱۶} مصرح است. فردوسی در **شاهنامه** از در آتش رفتن زرتشت و مولانا در **مثنوی**، در باب تقابل ملحدی با موحدی از آن سخن می‌گوید، هم‌چنان که جامی در **سلامان و ايسال**، این تمثیل را تکرار کرده است. بدین‌گونه، نوعی وجه اشتراک در تجربه‌های دینی در ادیان مختلف قابل رویت است.

برای فهم تأثیر اعتقادات کیش زرتشتی در ادیان ابراهیمی، کافی‌ست که به آن‌چه در کتاب **بون دهنش** یا **بندھشن**^{۱۷} Bundahshin در باب پل صراط و تجسم اعمال نیک و بد پس از مرگ آمده است، اشاره شود:

«در میان این پل، تیغ‌بی تیزتر از دم شمشیر جای دارد و در زیر آن جایگاه دوزخ است. چون روان‌های مردگان به آن‌جا می‌رسند، اگر راست‌کار و درست‌کردار باشند، آن تیغ‌ی تیز در برابر ایشان پهن شده، گذرگاهی نرم می‌شود. اگر بدکردار و دروغ‌پیشه بودند، آن تیغ بر آن‌ها راه را می‌بندد... و از فراز پل در نشیب دوزخ فرا می‌افکند».^{۱۸}

جالب‌تر آن‌که در روایت‌های دیگر زرتشتی آمده است که امواتی که نیک و بدی‌شان در دو کفه‌ی ترازوی اعمال ایشان برابر باشد، به «همشکتان» (اعراف) فرستاده می‌شوند که برزخ میان بهشت و

دوزخ است.^{۱۹}

از سوی دیگر کیش مهری (میترائیسم) در مسیحیت تأثیر کرد. مردم اروپا تا پیش از رسمی شدن مسیحیت در امپراطوری رم، شب یلدا را به‌عنوان شب زایش مهر جشن می‌گرفتند. پس از الزام اروپاییان به قبول مسیحیت، مردم اروپا تا قرن چهارم میلادی، همان شب یلدا را (در ۲۱ دسامبر) به‌عنوان شب میلاد مسیح جشن می‌گرفتند، تا آن‌که در سده‌ی چهارم میلادی بر اثر اشتباه در محاسبه‌ی ایام کبیسه، روز کریسمس از ۲۱ دسامبر به ۲۵ دسامبر منتقل شد و این ربط بین شب یلدا و میلاد مسیح بعدها در ادبیات فارسی بازتاب یافت، چنان‌که سنایی می‌گوید: به صاحب دولتی پیوند اگر نامی همی جویی / که از پیوند با عیسی چنان معروف شد یلدا. یا سیف اسفرنگی گوید: سخن بلندنام از سخن تو گشت و شاید / که درازنامی از نام مسیح یافت یلدا. آبه (یا آوه) که پیش‌خوان خورآبه و جایگاه غسل پیروان میترائیسم بود، در انگلیس هنوز در لفظ ابی Abbey برجای مانده است. شست‌وشویی کن و آن‌که به خرابیات خرام.

باز گرمی داشتن پاره‌ی درخت‌ها و جل‌بندی بر آن‌ها که در ژاپن، هند، آفریقا و ایران موسوم است، منحصر به دین خاصی نیست. تا عصر حاضر، در روستاهای مازندران، به درختانی که مراد می‌دهند و به آن‌ها دخیل می‌بندند، «آقادار» می‌گویند. در گذشته‌های دور هم به روایت دقیقی در **گشتاسب‌نامه** در باب پیدایی زرتشت در عهد پادشاهی گشتاسب، درخت معجزه‌آسای سرو کشمیر به گشتاسب پیامی اهورایی می‌دهد:

چو یک چندگاهی برآمد بر این
درختی پدید آمد اندر زمین
یکی سرو آزاده را زرده‌شست
به پیش در آذر، اندر بکشت
نیشته بر آن زاد سرو سهی
که بپذیر گشتاسب! دین بهی

بعدها، در کیش مانوی، مانی (۲۱۵ - ۲۷۵) نه تنها خود را سوشینات موعود زرتشتیان و فارقلیطای موعود مسیحیان می‌دانست، بلکه خود را بودا میترا یا یعنی موعود بوداییان که در آخرالزمان ظهور می‌کند، نیز معرفی می‌کرد و بدین‌گونه آیین مانوی، آمیزه‌ی از سه دین زرتشتی، مسیحی و بودایی به‌شمار می‌رود. در داستان خضر و اسکندر، حکایت دست‌یافتن خضر به آب حیات و فناپذیر شدن او و فانی‌ماندن اسکندر و گمراه شدن او در ظلمات از همین مقوله است.^{۲۰} انال‌الحق گفتن حسین بن نوح منصور حلاج - به گفته‌ی علامه اقبال لاهوری - همان وحدت وجود هندویی‌ست که در حکمت «ودانتا» از آن به عبارت «اهم برهما‌اسی» Aham Brahma Asmi تعبیر می‌کنند.^{۲۱} سرمد کاشانی (از شاگردان میرفندرسکی) که استاد داراشکوه بود، به‌جرم اعتقاد به وحدت وجود که تا حدی برگرفته از همه‌ی خدای هندوست، به فتوای فقیهان متسنن اعدام شد. مسلمانی دیگر کتاب **مشارق‌المعرفه** را در شرح فلسفه‌ی ودایی با تعبیرات اسلامی نوشت. حتا جمعی از متأخران که بر تصوف ردیه نوشته و می‌نویسند، تأثیر و نفوذ اندیشه‌های هندی در تصوف اسلامی را یکی از عمده‌ترین دلایل مردود و منفور بودن تصوف در تقابل با اسلام می‌دانند.

ملاحظات بالا نشان می‌دهد که از جهت عینی و پدیدارشناسانه،

تجربه‌های دینی در سنت‌های مذهبی مختلف از نوعی وحدت برخوردارند. به عبارت دیگر حقیقت، واحد است اما به دریافت‌های متفاوتی برابر ادیان و فرهنگ‌های مختلف در زمان‌های مختلف برای افراد و جوامع تنازل یافته است. یعنی تجربه‌ی واحد دینی، در مجاری فرهنگی، تاریخی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی متفاوت، دارای احوال و عوارض مختلفی شده‌اند. اما این عوارض و احوال، شامل پوست و قشر تجربه‌ی دینی است. طبیعت واقعی مهر و نغز آن تجارب‌ت دینی و روحی، با یک‌دیگر اختلاف جوهری ندارد.

۶- قصیده‌ی ترسائیه‌ی خاقانی

خاقانی قصیده‌ی ترسائیه را خطاب به سفیر دولت بیزانس، ساخته و در آن از حاکمیت جابر و ظالم وقت نالیده و گفته است حالا که مسلمانان به من ظلم می‌کنند، باید به مسیحیان متوسل شوم:

نه از عباسیان خواهم معونت
 نه بر سلجوقیان دارم توّلّا
 چو داد من نخواهد داد این دور
 مرا چه ارسلان سلطان چه بغرا
 روم ناقوس بوسم زین تحکّم
 شوم زنار بندم زین تعدّا
 مرا اسلامیان چون داد ندهند
 شوم، بر گردم از اسلام، حاشا!
 بگردانم ز بیت‌اللّه قبله
 به بیت‌المقدس و محراب اقصی^{۲۲}

خاقانی در قطعه‌ی دیگر که از سفر خود از تبریز به ارمنستان سخن می‌گوید، اظهاراتی مشابه دارد:

ز تبریز چون سوی ارمن می‌آیم
 هم از ظلمتی در ضیا می‌گریزم
 مرا قبله‌گه بیت بنت‌العنب به
 که از بیت ام‌القری می‌گریزم
 نمی‌خواستم رفت ز ارمن ولکن
 ز طوفان بی‌منتها می‌گریزم

خاقانی سرانجام از «مخلص دین‌المسیح و عظیم‌الروم» می‌خواهد که از شروان‌شاه بخواهد که او را از بند آزاد کند و به او اجازت سفر به بیت‌المقدس بدهد، اما از جهت سیاسی و عقیدتی از ارتداد ملّی‌ت حاشی می‌کند و می‌گوید چه‌گونه پس از عمری اسلام‌باوری و تعبد به مناسک اسلامی از این دین مبین روی برتابد و کیش نصاری گیرد:

پس از تحصیل دین از هفت مردان
 پس از تنزیل وحی از هفت قرّا
 پس از میقات حج و طوف کعبه
 جمار و سعی و لبیک و مصلّی
 پس از چندین چله در عهد سی سال
 شوم پنجاهه گیرم آشکارا

در عین حال، برای اثبات تعلق خاطر خاقانی به کیش ترسائی و حضرت عیسی همین حجت ساطع و برهان قاطع کافی است که این شاعر بزرگ، بر اساس فهرس آخر دیوان خود، یکصد و بیست و چهار (۱۲۴) بار نام عیسی و شصت و هفت (۶۷) بار عنوان مسیح و پانزده

(۱۵) بار عنوان مسیحا را به‌کار گرفته است، یعنی جمعاً دویست و شش بار در دیوان خود به‌نام عیسی مسیح تصریح کرده است؛ در حالی که نام حضرت محمد را بیست و یک (۲۱) بار و لقب مصطفی را چهل و سه (۴۳) بار، نام ابوبکر را فقط یک بار، نام عمر را فقط یک بار، نام عثمان را چهار بار و نام علی (ع) را بیست و دو (۲۲) بار آورده است.

از همین کثرت استعمال نام محبوب و معشوق که از مقوله‌ی مطالعات روان‌شناسی فروید است، می‌توان علاقه‌ی ناخودآگاه خاقانی را به مسیحیت استنتاج کرد. این استنتاج، فقط در این روزگار که متن بالنسبه کامل دیوان خاقانی چاپ و فهرس آن‌ها آماده و آمارگیری آن‌ها سهل و آسان شده است، برای اهل نظر مسلم می‌شود و گرنه یک خواننده‌ی سطح‌نگر می‌بیند که خاقانی در قصیده‌ی در مدح پیامبر اسلام همانند هر مسلمان باورمند دیگر پند می‌دهد که نقوش و تصاویر کلیسای عیسویان و راهبان را رها باید کرد:

نفس عیسی جست خواهی رای کن سوی فلک

نقش عیسی در نگارستان راهب کن رها^{۲۳}

فتراک عشق گیر نه دنبال عقل از آنک

عیسیت دوست به که حواریت آشنا^{۲۴}

خاقانی در قطعه‌ی دیگر هم‌چون هر اسلام‌باور دیگر از این که مسیحیان، حضرت عیسی را «ابن‌اللّه» می‌انگارند، انتقاد می‌کند و می‌گوید: طعن حرام‌زادگی ار چه بد است بد / اما خجالت دم «ابن‌اللّه‌ی» بتر

خاقانی در قصیده‌ی ترسائیه، به اصطلاحات، تعبیرات و مناسک مسیحی بسیاری اشاره کرده است، از جمله: «ترسا» (مسیحی)، «خطأ ترسا» (خطأ یونانی)، راهب (زاهد تارک‌دنئیای مسیحی - مسیحیت، درس ترک دنیا و رهبانیت می‌دهد، در حالی که در اسلام رهبانیت مذموم است)، «روح‌اللّه» (حضرت عیسی)، «دیر مینا» (معبد نصاری در سرای داود)، «رشته‌ی مریم» (اشاره به کار خیاطی حضرت مریم)، «سوزن عیسی» (اشاره به وارستگی و استغنا‌ی حضرت عیسی که جز سوزنی با خود به آسمان‌ها نبرد)، «لباس راهبان» (ردای سیاه راهبان مسیحی)، «صلیب» (داری که حضرت عیسی مسیح را به آن مصلوب کردند، چلیپا / صلیبا؛ «بِلدا» (شب میلاد میترا / مسیحا و طولانی‌ترین شب سال)، «عذرا» (حضرت مریم و مادر حضرت عیسی)، «معجزه‌ی حضرت عیسی» (با معجزه و دم عیسایی خویش، کوران را بینا می‌ساخت و مردگان را احیا می‌کرد)، «شهادت حضرت عیسی (ع) بر پاکی مادر» (از معجزات حضرت عیسی و منطوق آیه‌ی ۳۰ از سوره‌ی مریم: قَالَ اَنْتِ عَبْدُاللّٰهِ اَتَيْنِي الْكِتَابَ وَ جَعَلْنِي نَبِيًّا)، «شهادت‌دادن درخت خرما بر اعجاز حضرت مریم» (از معجزات حضرت عیسی و منطوق آیه‌های ۲۳، ۲۴ و ۲۵ از سوره‌ی مریم)، «قندیل ترسا» (چراغ‌آویز تالارهای کلیسا)، «پنجاهه» یا «خمسین» (مدت اعتکاف و گوشه‌گیری و روزه‌داری مسیحیان که پنجاه روز به طول می‌انجامد)، «سکوبا» یا «سکوپا» (اسقف)، «بیت‌المقدس» (اورشلیم)، «ناقوس بوسی» (تشریف به آئین مسیح)، «زَنّار» (کمربندی که مسیحیان به کمر بستند)، «زَنّارِبستن» (مسیحی شدن)، «ناجر مک» به‌ضم جیم و سکون راء و فتح میم (نشستن در بتخانه و دیر)، «مخران» به ضم اول‌دیر و کلیسایی به‌نام بنیانگذار آن

مخران)، «مولوزن» (نائی که کشیشان در کلیسا و دیر می‌نوازند)، «چوخوا» (جامه‌ی پشمین درشتناک که راهبان نصاری پوهند)، «بطریق»، (که جمع آن بطارقه است، معرب پتریک، پدر روحانی، قسیس)، «عودالصلیب» (گیاهی که به سریانی فاوانیا می‌گویند، از رده‌ی دو لپه‌ای‌های جدا گلبرگ)، «هیکل» (پرستشگاه، معبد)، «مطران» (یکی از درجات روحانیت کلیسای رومی)، «طیلسان» (جامه‌ی بلند و گشاد که کشیشان بر دوش اندازند)، «طرسیقوس اعظم» (رئیس روحانی، بزرگ مسیحیان)، «هرقل» (معرب هرکول و مخفف هرآکیوس Heraclius امپراطور روم شرقی در عصر خسرو پرویز و از مروجان کیش ترسایی)، «روح‌القدس» (در اصطلاح مسیحیان، اقنوم



تنگلوشا و... تبدیل شده است. موضوع کتاب تتوکروس صور چهل و هشت‌گانه‌ی معروف بطلمیوس است)، «عظیم‌الروم عزالدوله» (سرور و پیشوای مسیحیان روم یعنی شاهزاده‌ی مسیحی آندرونیکوس کمئوس است که خاقانی او را به شفاعت خویش نزد شروان‌شاه برانگیخته است)، «فخرالحواری» (مایه‌ی افتخار حواریون)، «حواریین» (دوازده تن از شاگردان حضرت عیسی (ع))، «کھف‌النصاری» (پناهگاه مسیحیان)، «مسیحا خصلت» (کسی که خوی نیک او مانند مسیح است)، «نفخ روح مریم» (دمیدن روح‌الهی در مریم)، «مهد راستین» (گهواره‌ی عیسی برابر آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی مریم)، «حامل بکر» (بارداری دوشیزه حضرت مریم (ع))، «به‌دست و آستین و باد مجرا» (دست و آستین حضرت مریم که گذرگاه وزش باد‌الهی است: ان فی ایام دهرکم لنفحات)، «تقدیسات» (به پاکی ستودن)، «شلیخا» (یکی از اصحاب حضرت عیسی)، «ناقوس» (زنگی بزرگ که در برج کلیسا از سقف آویخته است و برای دعوت عیسویان به عبادت و اجرای مراسم مذهبی آن را به صدا درمی‌آورند)، «یوحنا»، (یکی از دوازده تن حواری حضرت عیسی (ع) که همان یحیی یا جان John یعنی یوحنا بن زبیدی صاحب یکی از انجیل اربعه است)، «بحیرا» (یکی از راهبان و زاهدان عیسوی)، «شماس» (خادم کلیسا)، «خمسین» (مدت اعتکاف مسیحیان که پنجاه روز طول می‌کشد / پنجاهه)، «دنج» به کسر اول و سکون دوم و سوم (روز ششم ماه کانون‌الآخر روزی عید دنج مسیحیان که یحیی بن زکریا در این روز حضرت مسیح (ع) را در نهر اردن غسل تعمید داد)، «لیلۃ‌الفطر» (شب عید روزه‌گشادان)، «عیدالهیکل» (عید عیسویان)، «صوم‌العذاری» (روزه‌ی حضرت مریم)، «مریم» (نام مادر حضرت عیسی (ع)، دختر حضرت عمران (ع) و از نسل حضرت داود (ع) است. مادر حضرت مریم پیش از ولادت او نذر کرده بود که او را در صومعه به خدمت گمارد. اما زکریا تکفل را او عهده‌دار شد. چون حضرت مریم (ع) به هیجده سالگی رسید، روح‌القدس بر او ظاهر گردید و حضرت مریم (ع) حضرت عیسی (ع) را حامله گشت. نظر به این‌که یهودیان معتقدند که عیسی فرزند یوسف نجار است، شاعر از این اتهام حضرت مریم (ع) را تبرئه می‌کند و حضرت مریم (ع) را به پاکی و قداست می‌ستاید، «یوسف» (یوسف نجار)، «به نخل پیرکان‌جا گشت برنا»، (اشاره به این‌که حضرت مریم (ع) در زمان وضع حمل حضرت عیسی (ع) آن‌گاه که از درد زایمان بی‌تاب شده بود، در صحرا زیر درخت خرماهی خشک جای گرفت و به فرمان خدای، درخت سبز شد و میوه داد)، «دیر هرقل» (دیر منسوب به هرقل / هرکول، پادشاه مسیحیان).^{۲۵}

قصیده‌ی ترسائی‌های خاقانی از معارف سه دین اسلام، ترسائی و زرتشتی سخن می‌گوید و بنابراین از منابع پارسی دین‌شناسی تطبیقی‌ست. بویژه که خاقانی به خلاف اکثر شاعران که بدون تماس عملی با مظاهر مسیحیت، از کیش ترسائی سخن گفته‌اند، از نزدیک

سوم / روحی که بر مریم دمید و حضرت عیسی (ع) متولد شد)، «ابن» (در اصطلاح مسیحیان یکی از اقانیم عیسی)، آب (در اصطلاح مسیحیان، به معنی خدا و یکی از اقانیم ثلاثه)، «اسقف» (پیشوای دینی ترسایان و جمع آن اساقفه می‌شود)، «یعقوب» (نام پدر حضرت یوسف، اما منظور خاقانی در این جا یکی از آباء کلیسا می‌باشد)، «نسطور» یا «نسطوریوس» (۳۸۰ - ۴۵۱ م) اسقف قسطنطنیه که برخلاف اسقفان اسکندریه که به ربانیت عیسی (ع) اعتقاد داشتند، معتقد بود که عیسی انسان از مادر زاده شد و وحدت ربانیت و انسانیت در وجود عیسی (ع) چون وحدت و وصلت زن و مرد پس از ازدواج یعنی دو طبیعت جدا در جسمی واحد است. نسطوریوس به جهت این اعتقاد تکفیر و به صحرای لیبی تبعید شد. پیروان او (نساطره) در ایران، هند، مغولستان، چین و عربستان پراکنده شدند)، «ملکا» (رئیس یکی از فرق مسیحی چنان که خاقانی در نامه‌ی که به همین «سلطان‌النصاری» نوشته است او را «ظھیر الملکانیه» خطاب کرده است)، «قسیس» (کشیش)، «ثالث ثلاثه» (تثلیث)، «چلیپا» (صلیب)، «جائلیق» (عنوان عام اسقف‌های بزرگ مسیحی و معادل عنوان رأس‌الجالوت برای عالمان بزرگ یهودی)، «سه اقنوم» (اقانیم ثلاثه: اب و ابن و روح‌القدس)، «سه قرقف» (محرّف قرفس: کُرپس لاتینی Corpus به معنی جسم و جسد، سه قرفس تجسم سه مظهر (وجود، علم، حیات) برای اقانیم سه‌گانه)، «نفخ روح» (در این جا مراد جبرئیل (ع) است)، «روزه» (روزه‌ی سکوت)، عازز (نام مردی که به دعای حضرت عیسی (ع) زنده شد)، «قیصر» (لقب امپراطور روم شرقی و در این بیت مقصود آندرونیکوس کمئوس (عظیم‌الروم) است)، «قسطای لوقا» (دانشمند مسیحی بعلبکی که رومی‌الاصل و معاصر مقتدر عباسی بوده و کتاب‌های در طب، ریاضی، فلسفه و علم فلک را از یونانی به عربی ترجمه کرده است، چنان که ناصر خسرو نیز گفته است: تا گمان داری که او قسطای بن لوقا ستی)، «تنگلوشا» (محرّف تتوکروس دانشمند بابلی نیمه‌ی دوم قرن اول میلادی که کتاب او در نجوم به زبان یونانی از یونانی به پهلوی و از پهلوی به عربی ترجمه و به **الوجوه و الحدود** معروف شد، اما در املا، نام مؤلف به علت اغتشاش خط پهلوی، از تتوکروس به تنگلوش و

علائم و علامات مسیحیت را می‌شناخته است: با «لا» بر آر نفس چلیپا پرست از آنک / عیسی‌ی تست نفس و صلیب است شکل «لا».

۷- منشآت

سند ناخوانده و ناشناخته‌ی دیگر در این زمینه، نامه‌ی خاقانی به «جلال‌الدوله سلطان النصارى» یعنی همان ممدوح او در قصیده‌ی ترسائیه است. این نامه با این عبارت‌های مسیحی صفتانه آغاز می‌شود:

«زندگانی ... اغسطس معظم، هرقل اعظم، بطلمیوس اجل، فیلقوس عدل... سلطان النصارى... خلیفة الحواریین، سید القیاصره، مؤید البطالسه، مهجن الاکاسره، ملقن الاساقفه، ظهیر الملکانیه، محیی النصرانیه... اعلم ثلاثة اقانیم، الحواری الاعلم، حافظ الصلیب الاعظم... امین الانجیل و معاونه، حسام‌المسیح و برهانه... مفخر آل داود... در اظهار معالم نصرانیت و ایحای مراسم رهبانیت سالیان ابد مدت باد و ذات معظم شهریاری که خلیفه‌ی روح‌الله است و روح مشخص... از هجوم عین‌الکمال معصوم...»^{۲۶}

خاقانی سپس این نامه‌ی طولانی را که حاکی‌ست، قصد مراجعت به درگاه شروان‌شاه یا تبدیل ممدوح به سلطان النصارى ندارد، چنین پایان می‌دهد:

«بنده‌ی مخلص، ذات مقدس خدای را تعالی، و کلمة‌الله و روح‌الله، مسیح پاک را، و معصومه‌ی آفرینش، مریم طاهره را، و حواریان حق پرست را، و انجیل معظم را به حضرت علیای ملک الملوک شفیع می‌آورد که یاد بنده ... فرو گذاشتن، و او را معدوم پنداشتن، تا بنده در دعا... درافزاید.»^{۲۷}

مطالعه‌ی منشآت خاقانی نشان می‌دهد که علایق او به مسیحیت به رهاکردن اصول، مبانی و مبادی اعتقادی‌اش (اسلام) منجر نشده، بلکه بیش‌تر به دریافتن وجوه اشتراک تجربه‌های دینی در سنت‌های مذهبی مختلف، تفاهم و همزیستی مسالمت‌آمیز منجر شده است چنان‌که خاقانی در نامه‌ی به شروان‌شاه از همین هم‌زیستی مسالمت‌آمیز چنین سخن گفته است:

«آوازه‌ی بشری رسان به بنده می‌رسد که حضور کوکب‌اعالی جهانداری، اقلیم ابخاز [به] زیور انصاف و حلیت معدلت و نور هدایت [چنان] آراسته کرده، و بر امت عیسوی و در مملکت عیسویان همان حد و انصاف می‌راند و اصلاح احوال و ترتیب مصالح و تهذیب اشغال می‌فرماید [که] در ملت مصطفوی (ع) و مملکت مصطفویان به اظهار خیرات و زنده کردن سنت مکارم و راندن احکام عدل فرموده است... اگر بنده تا اکنون... در تضاعیف مدایح فایح، ذات مقدس خدایگانی را یوسف جهان‌بخش می‌خواند، بعد ایوم عیسی جان‌بخش خواهد خواندن.»^{۲۸}

۸- نتیجه

تحلیل دین‌های برون‌مرزی بر مردم در گذشته اکثر از طریق لشکرکشی و غلبه‌ی نظامی (چه فتوحات اسلامی در آسیا و آفریقا که موجب نشر اسلام شد و چه فتوحات کاتولیک‌های اسپانیایی و پرتغالی که امریکای جنوبی را به امریکای لاتین تبدیل کرد و...) بوده است. اکثر قریب به اتفاق مردم مذهب خود را از پدر و مادر به ارث می‌برند و این استثنا است که در جهان امروز بعضی از مردم خود، به صرافت، در

مقام مقایسه و تطبیق یا از راه تحقیق، کیش همسایگان یا دوردستان را بهتر می‌پسندند و آن را تقلید می‌کنند و دین خود را تغییر می‌دهند. خاقانی که از پدری مسلمان و مادری مسیحی زاده شد، به شهادت آثار منظوم و منثورش مسلمان است، اما بی‌تردید، نفس گرم مادر و موارث دینی و فرهنگی تبار مادری‌اش او را هزار مرتبه بیش از هر شاعر پارسی‌گوی دیگر به «تسامح و تساهل دینی» به‌طور عام و گرایش به کیس ترسایی و سلاطین مسیحی واداشته است.

اینک بیتی چند از یکی از غزلیات خاقانی را که گویای این معانی‌ست، شاهد پایانی خود قرار می‌دهیم:

گر شما دین و دلی دارید و از ما فارغید
ما نه دین داریم و نه دل و از شما هم فارغیم
لاف آزادی زنی؟ با من مزین باری که ما
از امید جنت و بیم جهنم فارغیم
چند یاد کعبه و زمزم کنی خاقانیا
باده ده کز کعبه آزاد و ز زمزم فارغیم^{۲۹}

پی‌نوشت‌ها

- 1- Religion
- 2- "Any Set of concrete answers to the dilemmas of human existence which makes the world meaningful."
- ۳ - مثل میرچالیاده.
- 4- Homoreligiosus (هومور لیجیوسوس)
- ۵ - گات‌ها (اوستا)، ص ۴۹، ۵۷، ۸۴
- ۶- حکمت، علی‌اصغر، **گفتار در تاریخ ادیان**، دانشگاه شیراز، ۱۳۳۹.
- 7- Religious Studies یا Religionsseissen chaft
- ۸- قرآن، سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱-۳.
- ۹- دهخدا، علی‌اکبر، **لغت‌نامه**، مدخل «سمنیه».
- ۱۰- **عیون اخبار الرضا**، تألیف ابن بابویه قمی، تهران، سنگی، ۱۳۷۵ هـ ق و نیز **احتجاج** تألیف ابومنصور احمد طبرسی و **بحار الانوار**، تألیف مجلسی، ج ۴۹.
- 11- Muller, M, India, London, 1883, P.279.
- ۱۲- ناس، جان، **تاریخ ادیان**، ترجمه‌ی علی‌اصغر حکمت، صص ۵۴۴ - ۵۴۹.
- ۱۳- همو، صص ۵۴۶ - ۵۴۷، ۱۴- شایگان، داریوش، **هانری گربن: آفاق تفکر معنوی در اسلام ایران**، ترجمه‌ی باقر پرهام، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، صص ۱۶۲، ۱۵- همو، صص ۱۶۴، ۱۶- قرآن، سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۶۹
- ۱۷- در کتاب بندهشن درباره‌ی پل صراط، تجسم اعمال خیر و شر مردگان و پاداش نیک و بد روز جزا مطالب جالبی دیده می‌شود که از جهت مطالعه‌ی تطبیقی ادیان حائز اهمیت است. ۱۸- ناس. همان‌جا، صص ۴۷۴، ۱۹- همو، همان‌جا، صص ۴۷۵.
- ۲۰- **قصص الانبیاء**، صص ۳۳۰ - ۳۳۳، ۲۱- اقبال لاهوری، محمد، **سیر فلسفه در ایران**، ترجمه‌ی امیرحسین آریانپور، صص ۸۷. اقبال لاهوری این مضمون را از باب وحدت تجربه درونی یعنی همان اشتراک نوع بشر در ادراک و تجربه‌ی عرفانی، روحانی یا ایمان مطرح کرده است. ر.ک. اقبال لاهوری، محمد، **احیای فکر دینی**، ترجمه‌ی احمد آرام، تهران، رسالت قلم، بی‌تا، صص ۱۱۰ - ۱۱۳.
- ۲۲- خاقانی، **دیوان**، چاپ ضیاءالدین سجادی، تهران، زوار، ج هفتم، صص ۲۳ - ۲۵.
- ۲۳- همو، ص ۱.
- ۲۴- همو، ص ۳.
- ۲۵- مینورسکی: «شرح و ترجمه‌ی قصیده‌ی مسیحائیه» ترجمه‌ی عبدالحسین زرین‌کوب، **فرهنگ ایران زمین**، تابستان ۱۳۳۲، دفتر ۲، صص ۱۲۱ - ۱۲۷.
- ۲۶- خاقانی، **منشآت خاقانی**، چاپ محمد روشن، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹، صص ۷۴.
- ۲۷- همو، همان‌جا، صص ۸۴.
- ۲۸- همو، همان‌جا، صص ۳۲۱ - ۳۲۲.
- ۲۹- همو، **دیوان**، صص ۶۳۰.